

## مطبوعات ایران در دوره رضاشاه

نویسنده : طهمورث قاسمی

با کودتای رضاخان فصل تازه‌ای از دوران سیاه سکوت آغاز شد که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت. در این دوره، سایه‌ی ارباب و وحشت رضاخانی نه تنها بر دستگاه سیاسی - نظامی که در حوزه‌ی اندیشه نیز سنگینی می‌کرد. زمانی که رضاخان در تلاش بود تا ضمن سلطه و کنترل کامل بر فرهنگ و سنن جامعه آن را به گونه‌ای دلخواه شکل دهد، با بسط مبنای تئوریک و قلمرو علمی مدرنیته، ایمان و معنویت مردم را به چالشی نابرابر فراخواند. این سلسله اقدامات، از کشف حجاب تا مجالس خطابه و عزاداری را در بر می‌گرفت. به علاوه، از آن جا که در پی واکنش‌های مطبوعات، قدرت این نهاد برای رضاخان معلوم شده بود، کوشید تا این رسانه را به عنوان ابزار تبلیغ و تحکیم دولت استبدادی درآورد. از این رو، آن دسته از مطبوعات که در راستای رسالت خویش با نقادی هیئت حاکمه، نقش تاریخی خود را رقم می‌زدند، مشمول سانسور و توقیف شدند. البته روند سانسور از دوران وزارت جنگ آغاز و تدریجاً به موازات رشد قدرتش شدیدتر گردید، به طوری که در ایام سلطنت، مطبوعات مطلقاً یک سوپه، جهت‌دار، و دولتی بودند و فضای تک‌صدایی بر مطبوعات کشور حاکم بود. اگر با سیری کوتاه مطبوعات این دوره را مورد مذاقه قرار دهیم، خواهیم دید که دوره‌ی وزارت جنگ، دوره‌ی نخست‌وزیری و دوره‌ی سلطنت رضاخان هر کدام به مثابه حلقه‌ای از فرایند سانسور مطلق قلمداد می‌شود که به اختصار به آنها می‌پردازیم.

### ۱. دوره‌ی وزارت جنگ

آن گاه که در شب ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ (۱۳۹۹ شمسی) کودتای سوم اسفند صورت گرفت، ایران و به تبع آن مطبوعات، وارد عهد جدیدی گردیدند. در این برهه سیدضیاء عضو مؤثر سیاسی کودتا - که تا سال‌های قبل، برای آزادی مطبوعات مبارزه می‌کرد! - به مدد این پیش‌آمد، به نخست‌وزیری رسید. او بر خلاف رویه‌ی قبلی و یا شاید تحت تأثیر رضاخان، دستور توقیف جراید را صادر کرد و نیز عده زیادی از روزنامه‌نگاران را به بند کشید. ۱ به طوری که جز روزنامه‌ی ایران، روزنامه‌ی دیگری انتشار نیافت. مدیر این روزنامه می‌نویسد: «حکومت کودتا در یکی، دو روز، همه سرجنابان را دستگیر کرد ... پس معلوم شد که این حرکت یک حرکت حزبی و مرامی و مسلکی نبوده است، بلکه مراد آن بود که در ایران سرجنابانی که بتواند حرف خودش را بزند، یا لایحه‌ای بنویسد باقی نماند... قرار بود مؤسس کودتا همه جراید را ببندد و تنها روزنامه ایران را که مدیریتش من بودم باقی بگذارد و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند و من و ایشان دست به دست یکدیگر بدهیم. این پیشنهاد روز قبل از نشر بیان نامه آقای سیدضیاء‌الدین و تشکیل دولت از طرف خود ایشان... به من شد و من به دلایلی نپذیرفتم.» ۲

در این میان با نخست‌وزیری سیدضیاء، رضاخان نیز که مقام وزارت جنگ را احراز کرده بود، برنامه‌اش را با هوشیاری کامل به پیش می‌راند. او خوب می‌دانست که روزنامه‌نگاری و مطبوعات مهمترین و بلکه مشخص‌ترین وسیله نفوذ و تحصیل قدرت سیاسی در ایران آن روز محسوب می‌شد، لذا برای رسیدن به جایگاه مورد نظر، نگاه خویش را به این زاویه معطوف کرد. بدین ترتیب، نخستین برخورد میان رضاخان و مطبوعاتیان در اولین سالگرد کودتای ۱۲۹۹، هنگامی رخ داد که شماری از روزنامه‌ها به انتقاد از کودتا و دست‌اندرکاران آن پرداختند و جویای مسبب اصلی کودتا شدند. ۳ این موضع‌گیری مطبوعات، شدیداً وزیر جنگ را برآشفته تا آن جا که در سوم اسفند ۱۳۰۰ اعلامیه‌ای منتشر کرد و خود

را مسبب اصلي کودتا خواند و صریحاً به روزنامه‌نگاران هشدار داد که چنانچه روزنامه‌ای مطلبی را در این زمینه منتشر کند، مدیر و نویسنده‌ی آن را مجازات خواهد کرد.

در پی انتشار این اعلامیه، مطالبی در مطبوعات کشور از جمله روزنامه‌ی نجات ایران در رد اولتیماتوم نگاشته شد، و همین کار باعث شد که بار دیگر، سردار سپه در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۰۰ ابلاغیه‌ی شدیدالحنی صادر نماید و در آن تهدید کند که بعدها قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم. ۴ هر چند پس از این اقدام، حکومت نظامی عرصه را بر اهل قلم تنگ و تاریک ساخت؛ با وجود این، گروهی از روزنامه‌نگاران بی‌باک، نه تنها خاموش ننشستند بلکه اقدامات سرکوب‌گرایانه‌ی سردار سپه را مورد اعتراض قرار دادند. اما از آنجایی که آنها فاقد هرگونه امنیت جانی بودند، به ناچار به همراه عده‌ی دیگری از آزادیخواهان و منتقدین سردار سپه، در سفارت روس متحصن شده، علیه وی شروع به فعالیت نمودند.

این تحصن اگر چه به بار نشست، لیکن رضاخان را نسبت به تأثیر و نفوذ مطبوعات هوشیار کرد. از آن به بعد او کوشید به نحوی از انحاء - خصوصاً با توسل به تهدید و تطمیع تعدادی از مدیران - جراید را به سوی خود جلب نموده، آنگاه به مدد آنها به قبضه قدرت پردازد.

از جمله وقایعی که حساسیت رضاخان را نسبت به مطبوعات نشان می‌دهد، واکنش وی به مندرجات روزنامه‌ی «حقیقت» درباره‌ی اختلاس‌های سردار اعتماد، رئیس قورخانه و انتقاد و اعتراض به سوءاستفاده افسران از موقعیت خود می‌باشد. با توجه به این اعتراض و انتقاد، رضاخان از رئیس الوزرا خواست تا روزنامه‌ی مزبور را توقیف کند. او به مشیرالدوله (رئیس‌الوزرا) پیغام داد که یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند.

مشیرالدوله هم که بجز کناره‌گیری راهی در مقابل خود نمی‌دید، استعفا داد. ۵

به هر حال، مداخلات فزاینده‌ی رضاخان در تمامی امور کشور، بار دیگر باعث شد تا مطبوعات، دوره‌ی اعتراضات جدیدی را علیه او شروع کنند. این واکنش سبب شد تا برخی از روزنامه‌نگاران از جمله فلسفی، مدیر حیات جاوید؛ حسین صبا، مدیر ستاره‌ی ایران؛ هاشم خان محیط، مدیر روزنامه‌ی وطن مورد ضرب و شتم شدید قرار گیرند.

به دنبال این اعمال غیر قانونی، آیت‌الله مدرس طی سخنانی قلمرو و اختیارات مجلس را در خصوص عزل پادشاه، رئیس‌الوزرا، و وزیر جنگ ترسیم نمود. نطق شجاعانه‌ی مرحوم مدرس، دگربار قوتی تازه به دست‌اندرکاران مطبوعات داد؛ به طوری که موج تهاجمات مطبوعات مخالف، علیه رضاخان به راه افتاد، و این تهاجمات به حدی بود که سردار سپه را وادار به استعفا کرد.

سردار سپه، پس از استعفا، با مانورهای متقلبانه وانمود کرد که وجود او برای اثبات و امنیت کشور لازم و ضروری است. با توجه به این اقدامات، محمدحسن میرزا ولیعهد و قوام السلطنه از رضاخان خواستند که در مجلس حاضر شود و متعهد گردد که بعد از این، مطابق قانون اساسی رفتار نماید. به این ترتیب، برای نخستین بار سردار سپه در مجلس حاضر شد و ضمن نطقی به خواسته‌های نمایندگان تن در داد. ۶

این شکست رضاخان - که وی آن را از تحریکات قوام می‌دانست - منجر به تحولاتی در سیاست‌های وی گردید که از آن جمله کنار آمدن با فراکسیون سوسیالیست مجلس به رهبری سلیمان میرزا اسکندری بود. در پی این اتحاد، روزنامه‌های وابسته به سوسیالیست‌ها و سردار سپه، قوام را مورد حمله قرار دادند. قوام نیز بار دیگر به تصویب طرح قانون هیئت منصفه‌ی مطبوعات در مجلس پای فشرد، لیکن مجلس در این باره اقدام قابل توجهی انجام نداد. بدین مناسبت، جمعی از روحانیون در برابر مطبوعات هتاک و وابسته به سردار سپه مواضعی را اتخاذ نمودند که در نتیجه، دکان‌ها بسته شد و عده‌ای از روحانیون در مسجد جامع اجتماع کردند. تحصن علما از چند جهت تبلیغات مثبتی در پی

داشت: نخست این که قانون هیئت منصفه‌ی مطبوعات در چهارده ماده به تصویب رسید، دوم آن که ممیز مطبوعات در وزارت معارف تعیین شد. ۷ به هر روی، رضاخان به مدد مطبوعات وابسته به خود همچون کوشش، تجدد، ناهید و گلشن درصدد بود تا افکار عمومی را علیه قوام تحریک نموده، بستر نخست‌وزیری خویش را فراهم آورد.

## ۲. دوره‌ی نخست‌وزیری

رضاخان در دوره‌ی نخست‌وزیری نیز همچون گذشته از مطبوعات استفاده‌ی ابزاری می‌نمود. او به واقع دریافته بود که روزنامه مهم‌ترین وسیله‌ای است که می‌تواند موجبات شکست یا پیروزی را فراهم سازد. از این رو، به انجای مختلف می‌کوشید تا تمامی جراید را با خود هم‌صدا سازد. او طبق عادت همیشگی از طریق مطبوعات فرمایشی و وابسته به خود، موج گسترده‌ای از تبلیغات جهت‌دار را علیه احمدشاه آغاز کرد و وانمود ساخت که مردم خواهان جمهوری هستند، اما هوشیاری مدرس، بار دیگر خواب را از چشم رضاخان ربود. مدرس با بسیج اقلیت در داخل مجلس و مردم و روحانیون در خارج، شروع به مقابله با جریان جمهوری رضاخانی کرد. این مخالفت باعث شد تا جراید همچون گذشته به دو دسته تقسیم شدند: یک گروه آنها که از ترس زور، طرفدار سردار سپه و جمهوری قلابی او بودند، و دسته‌ی دیگر با اقلیت مجلس و مرحوم مدرس در مبارزه علیه جمهوری، متفق بودند.

یکی از جراید مخالف جمهوری سردار سپه، روزنامه‌ی فکاهی «قرن بیستم» به مدیریت میرزاده‌ی عشقی بود، که او نیز سرانجام، پس از سانسور شماره‌هایی از این روزنامه، به دستور رضاخان ترور گردید. پس از این واقعه، مرحوم مدرس به روزنامه نویسانی که خود را طرفدار وی می‌شمردند، پیشنهاد نمود که در مجلس شورای ملی، تحصن کنند و برای کسب امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا کنند؛ در نتیجه، عده‌ای از روزنامه‌نگاران مخالف در مجلس تحصن کردند. این تحصن مدتی نزدیک به سه ماه طول کشید تا این که با ورود تیمورتاش به کابینه، وی با زعمای اقلیت مجلس وارد مذاکره شد و در پایان کار، سردار سپه خود شخصاً به مجلس آمده، با مدیران جراید به گفت و گو نشست. ۸

رحیمزاده صفوی نیز به نمایندگی از جانب مدیران جراید، خواسته‌های آنان را که اکثراً در ارتباط با امنیت جانی، حقوقی و مصونیت قانونی بود، به تفصیل بیان نمود. هر چند تحصن پایان یافت، ولی سه روز بعد از آن، رحیمزاده صفوی دستگیر و چون فراکسیون اقلیت تهدید به استیضاح دولت نمود، با مداخله‌ی تیمورتاش آزاد شد. ۹ به هر حال، با توجه به نقش و کارکرد فزاینده‌ی وسائل ارتباط اجتماعی، به ویژه مطبوعات در این دوره و درک و فهم این مهم از سوی رضاخان - که همواره کانون تهدیدی برای او به شمار می‌آمد - باعث شد که به دستور نخست‌وزیر، تمامی جراید اقلیت به محاق توقیف افتد و بار دیگر، حلقه‌ی تنگ‌تری از سانسور پدید آمد.

## ۳- دوره سلطنت

با آغاز سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۰۴ (ه. ش) حلقه‌ی نهایی سانسور مطبوعات کامل شد و استبداد قبل از مشروطه، به نوعی شدیدتر، در جامعه حکمفرما شد. در آن هنگام هیچ روزنامه‌ای جرأت نداشت علیه حکومت کوچکترین انتقادی داشته باشد؛ به طوری که می‌توان گفت، حتی به کار بردن واژه‌ی کارگر در مطبوعات جرم تلقی می‌شد؛ چه آن که به تعبیر حاکمیت، کارگر وسیله تبلیغ کمونیسم بود. ۱۰

بنابراین، تنها روزنامه‌هایی چاپ و منتشر می‌شدند که توجیه‌گر نیت و اهداف حکومت بودند. در این مقطع، هر چند اثری از مطبوعات مخالف یافت نمی‌شد، لیکن حساسیت رضاشاه نیز نسبت به مندرجات و مطالب روزنامه‌ها فزونی یافت و پایه‌های قدرتش محکم شد. به همین منظور نیز وظیفه‌ی نظارت بر امور مطبوعاتی به شهربانی واگذار گردید. البته، باید اذعان نمود که تا قبل از این اقدام، سانسور مطبوعات به عهده‌ی مدیران و سردبیران

بود. آنها با سپردن تعهدنامه خود این کار را به عهده داشتند. ۱۱ اما پس از مدتی شهربانی خود رأساً کار سانسور را بر عهده گرفت و کلیه مدیران جراید مجبور شدند، برای درج هرگونه مطلبی در آغاز اجازه بازرسی مطبوعات را کسب نمایند. ۱۲ در این دوره بسیاری از جراید به دلیل چاپ شعر و یا حدیثی که احیاناً از آن معنای مخالفی برداشت می‌شد، تعطیل شدند. ۱۳

به همین دلیل، کمتر روزنامه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که در این دوره حداقل یک بار توقیف نشده باشد، به علاوه همین شرایط در خصوص مطبوعات خارج از کشور که مضامین آنها به امور ایران مرتبط می‌شد نیز صادق است. رضاخان از طریق نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارجی، دامنه‌ی سانسور مطبوعات را گسترش داده بود. چنانچه مطلبی بر خلاف میل و منافع حکومت در یکی از روزنامه‌های خارجی به چشم می‌خورد، حکومت ایران، در جهت تکذیب و یا تقضای توقیف و محاکمه مدیر روزنامه، و یا حتی قطع روابط اقدام می‌نمود. به طوری که به دلیل مندرجات مجله فکاهی «اکسلسیور» فرانسه، رابطه ایران را با آن کشور قطع نمود. ۱۴

به هر روی، تنها مطبوعاتی ماندند که در جهت ثبات و تحکیم پایه‌های استبداد رضاخانی حرکت می‌کردند. پس از سلطه‌ی کامل سانسور و سایه‌ی سنگین سکوت در عرصه‌ی مطبوعات داخلی و خارجی مربوط به اوضاع ایران و نیز سرکوب ایلات و عشایر، همچنین حذف رجال قدرتمند و ذی‌نفوذ کشور، گام بعدی استبداد در پیشبرد پروژه‌ی تکمیل دیکتاتوری برداشته شد. حذف مذهب و روحانیت، هدف اصلی این اقدام بود. زیرا او خوب می‌دانست دو مقوله‌ی مذهب و روحانیت، از اصلی‌ترین موانع بازدارنده‌ی است که بر سر راه او قرار دارند. لذا در کنار اقدامات عملی چون برکنار داشتن روحانیون از اداره‌ی امور مردم، از طریق ایجاد محدودیت در برگزاری مراسم مذهبی، کوشید با بهره‌گیری از روشنفکران غربزده و از طریق ترویج و نشر مظاهر پوسته‌ای تمدن غرب در قالب ادبیات، مطالب درسی، و یا از طریق ترویج لباس و مد غربی، به تدریج سنت‌های فکری و رفتاری جامعه ایران را که براساس مذهب شکل گرفته بود، متحول سازد؛ زیرا انتظار داشت با رنگ باختن و سست شدن اعتقادات مذهبی جامعه، از نفوذ و قدرت حاملان و مروجین مذهب نیز در جامعه کاسته شود. ۱۵ پس از این رهگذر، از مطبوعات به عنوان ابزار تبلیغاتی برای نیل به اهداف، مدد گرفته شد. این دوره که شروع رواج برخی مجلات سبک و سرگرم کننده نیز بود، تا شهریور ۱۳۲۰ به طول انجامید و بار دیگر با سقوط استبداد، مطبوعات ایران توانستند تا مدتی در فضای نسبتاً آزادتری انتشار یابند.  
پی نوشتها :

۱. حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۹۷.
۲. ملک‌الشعراي بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۰.
۳. عبدالرحیم، ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۶.
۴. همان، ص ۸۷.
۵. ملک‌الشعراي بهار، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۹.
۶. همان، ص ۲۴۱.
۷. همان، ص ۲۴۶.
۸. علیرضا روحانی، اسنادی درباره‌ی وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، فصلنامه‌ی گنجینه اسناد، شماره‌ی ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۰۵.
۹. همان.

۱۰. عبدالرحيم ذاکر حسين، پيشين، ص ۱۱۹.
۱۱. عليرضا روحاني، پيشين، صص ۱۱۷، ۱۱۸.
۱۲. همان، سند شماره ۸ / ۱، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۱۳. همان، سند شماره ۹، ص ۱۱۱.
۱۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوي، سياست خارجي ايران در دوره پهلوي، نشر البرز، تهران، ۳۷۳، ص ۴۶.
۱۵. عليرضا روحاني، پيشين، سندهاي شماره ۲۱، ۲۲، ۲۳، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.